



Polysemous Types in the Qur'an and Their Implications for Translation

Arefeh Zahra Akbari¹ | Mohammad Soltani Renani² | Seyyed Mahmood Tayyeb Hosseini³

1. PhD Student, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: akbari.arefehzahra@gmail.com
2. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Ahl al-Bayt Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: m.soltani.r@ltr.ui.ac.ir
3. Professor, Department of Qur'anic Studies, Research Institute of Hawzah and University, Qom, Iran. Email: tayyebhosseini@rihu.ac.ir

Abstract

The Holy Qur'an is a literary masterpiece, and one of its subtle methods of message conveyance is the use of polysemy. Considering the significance of the theory of polysemy in enriching interpretations and translations and preventing the loss of meaning, a question arises: "What are the underlying causes that enable semantic multiplicity in a single usage within the Qur'an, and how does this variety manifest in various types with respect to translation?" The fundamental hypothesis of this paper is that, in many cases, due to the absence of definitive and determining contextual cues, or the existence of reasons to prefer more than one meaning, it is neither possible nor advisable to give precedence to one meaning over another. The main objective of this research is not to determine a single, preferred meaning but to explain the range of meanings and interpretive capacities available in a single context, with the focus on the latent interpretive possibilities of the Qur'an through a typology of structures, within whose layers dynamic power is embedded in semantic and linguistic systems. The research is analytical-descriptive in methodology, employing library-based sources. Homonymy, rhetorical devices, morphological and syntactic structures, and pausal and initial positions are among the types indicative of polysemy. Among these, homonymy, syntactic structures, and rhetorical devices have the greatest impact on semantic development. Evaluating translations across different types of semantic multiplicity in a single usage shows that many facets of multiple meanings are lost. The practical reflection of the polysemy theory serves to turn many interpretive differences into consensus.

Keywords: The Holy Qur'an, Translation, Polysemy, Types, Semantics.

Cite this article: Akbari, A. Z., Soltani Renani, M., & Tayyeb Hosseini, S. M. (2025). Polysemous Types in the Qur'an and Their Implications for Translation. *Quranic Researches and Tradition*, 58 (1), 89-107. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.

Authors retain the copyright and full publishing rights.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.390653.670444>



Article Type: Research Paper

Received: 17-Feb-2025

Received in revised form: 28-Apr-2025

Accepted: 12-Jul-2025

Published online: 6-Oct-2025

گونه‌های چندمعنایی در قرآن و پیامدهای آن بر ترجمه

عارفه زهرا اکبری^۱ | محمد سلطانی رنانی^۲ | سید محمود طیب حسینی^۳

۱. دانشجوی دکترا، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: akbari.arefehzahra@gmail.com
۲. نویسنده مسئول، استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت (ع)، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. رایانامه: m.soltani.r@litr.ui.ac.ir
۳. استاد، گروه قرآن پژوهی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. رایانامه: tayyebhoseini@rihu.ac.ir

چکیده

قرآن کریم شاهکاری ادبی و از شیوه‌های ظریف انتقال پیام در قرآن، کاربرست پدیده چندمعنایی است. با عنایت به اهمیت نظریه چندمعنایی در غنابخشی تفاسیر و ترجمه‌ها و جلوگیری از ریزش معنا، این سؤال مطرح می‌شود که تکرر معنا در کاربرد واحد در قرآن کریم بنا بر چه اسباب زمینه‌سازی دست‌یاب می‌گردد و در گونه‌های مختلف چه بازتابی بر ترجمه دارد؟ فرض بنیادین این مقاله آن است که در بسیاری از موارد، به دلیل فقدان قرائن قاطع و معین کننده، یا وجود وجوه رجحان برای هر دو یا چند معنا، نمی‌توان و نباید یکی از آن معانی را بر دیگری ترجیح داد. هدف اصلی این پژوهش، نه تعیین معنای واحد و مرجح، بلکه تبیین گستره معنایی و ظرفیت‌های تفسیری مختلف در یک کاربرست واحد و تمرکز بر امکانات پنهان تعبیری قرآن در قالب گونه‌شناسی ساختارهایی است که در لایه‌های آن قدرتی پویا در نظام معنایی و زبانی نهفته است. پژوهش به شیوه تحلیلی-توصیفی و روش گردآوری مطالب کتابخانه‌ای است. اشتراک لفظی، صناعات بلاغی، ساختارهای صرفی و نحوی و مواضع وقف و ابتدا از گونه‌های دال بر چندمعنایی به شمار می‌روند که از این میان اشتراک لفظی، ساختارهای نحوی و صناعات بلاغی بیشترین تأثیر را بر توسعه معنایی دارند. ارزیابی ترجمه‌ها در گونه‌های مختلف تکرر معنا در کاربرست واحد نشانگر ریزش بسیاری از وجوه معنایی متکثر است. بازتاب عملی نظریه تکرر معنای بسیاری از اختلاف نماهای تفسیری را تبدیل به وفاق می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، ترجمه، چندمعنایی، گونه‌ها، معناشناسی.

استناد: اکبری، عارفه زهرا، سلطانی رنانی، محمد، و طیب حسینی، سید محمود (۱۴۰۴). گونه‌های چندمعنایی در قرآن و پیامدهای آن بر ترجمه. پژوهش‌های قرآن و حدیث، ۵۸ (۱)، ۸۹-۱۰۷.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۹

بازنگری: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸ DOI: <https://doi.org/10.22059/jqst.2025.390653.670444>

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۱

انتشار: ۱۴۰۴/۰۷/۱۴



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

مقدمه

قرآن کریم به زبان عربی و در چارچوب ادبی آن فرو فرستاده و قرار داده شده است و ادبیات عربی در چهار شاخه لغت، صرف، نحو و بلاغت قابل طرح و پیگیری است. لغت به معنای ریشه واژگان می‌پردازد. صرف به چگونگی ساخت واژه‌ها و معنای برآمده از ساخت‌های اشتقاقی می‌پردازد. نحو نقش و اعراب واژه‌ها در جمله و ساختار کلی جمله را بررسی می‌کند و بلاغت وجوه برآمده معنا از سخن و کاربست و گستره آرایه‌ها را مورد کنکاش قرار می‌دهد.

در هر یک از این چهار حوزه، چندمعنایی جریان پیدا می‌کند؛ برخی ریشه‌ها بر بیش از یک معنا وضع شده‌اند و دلالت دارند. برخی ساخت‌های صرفی نیز بیش از یک دلالت معنایی را پشتیبانی می‌کنند و بسیاری از جملات بیش از یک تحلیل نحوی را پذیرا هستند به گونه‌ای که واژه یا واژگانی در آن جملات بیش از یک نقش یا جایگاه نحوی را می‌پذیرند. وجوه بلاغی و آرایه‌های ادبی نیز بر چندمعنایی سخن می‌افزاید. این چندمعنایی در حوزه زبان، امری پذیرفته است و از جوانب گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است.

«تکثر معنا در کاربرد واحد» در دانش‌های بلاغت، تفسیر قرآن، فقه، اصول فقه و زبان‌شناسی و معناشناسی نوین مورد طرح و بررسی قرار گرفته‌اند. در آثار اسلامی، این موضوع بیشتر با عنوان «استعمال لفظ فی اکثر من معنی واحد» مطرح شده است.

در میان فقیهان، این دیدگاه نخستین بار از سوی شافعی و ابوحنیفه مطرح شده است. شافعی موافق و ابوحنیفه منکر کاربست لفظ در بیش از یک معنا بوده است و فقیهان حنبلی به این بحث اقبالی نشان نداده‌اند. (زرکشی، ۱۴۰۸: ۲؛ ۱۲۸) در رابطه با استعمال لفظ واحد بر بیش از یک معنا در بین هیچ‌یک از مذهب‌های فقهی و کلامی اهل تسنن اجماع بر تأیید یا رد وجود ندارد. (غزالی، بی‌تا: ج ۲: ۷۳)

در این میان در عالمان شیعه، نخست، سید مرتضی علم‌الهدی بود که به جواز این نوع استعمال معتقد شد. در میان اصولیان شیعه، هر دو دیدگاه موافق و مخالف وجود داشته و دارد؛ برخی از آنان معنای متکثر (بیش از یکی) در کاربست واحد را ناممکن می‌دانند، برخی آن را گونه‌ای کاربست مجازی می‌شمرند که تنها با دریافت قرینه قابل پذیرش است، و برخی آن را ممکن، روا و از زیبایی‌ها و ظرفیت‌های زبان می‌شمرند.

«تکثر معنا در کاربرد واحد» نخست در گستره ادب عربی قابل طرح و بررسی است، و در گذر از متون عربی، به‌ویژه در قرآن کریم نیز مورد توجه عالمان مسلمان قرار گرفته است. (نک: طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۶۹-۲۷) در میان مفسران فخر رازی از مخالفان چندمعنایی؛ و سید مرتضی، شیخ طوسی، راغب اصفهانی، زمخشری، ابوالفتوح رازی، بیضاوی، ابن عاشور، مکارم شیرازی و جوادی آملی،

ازجمله موافقان آن هستند. (همان، ۵۲-۵۳) به‌ویژه در مقدمات تفسیر بدین نکته پرداخته می‌شده‌است که آیا یک واژه می‌تواند در یک کاربرد بیش از یک معنا داشته باشد؟

با عنایت به اهمیت نظریه چندمعنایی در غنابخشی تفاسیر و ترجمه‌های قرآن کریم و جلوگیری از ریزش معنا در چارچوب قواعد زبانی، در مرحله اول شناخت کافی نسبت به انواع گونه‌های چندمعنایی در قرآن کریم لازم می‌آید و این سؤال اساسی مطرح می‌شود که تکثر معنا در کاربرد واحد در آیات قرآن کریم بنا بر چه اسباب زمینه‌ساز و در چه قالب‌ها و گونه‌هایی دستیاب می‌گردد؟ و در مرحله بعد نظریه تکثر معنا در کاربرد واحد در گونه‌های مختلف چه پیامدهایی بر ترجمه قرآن دارد؟

پژوهش حاضر به گونه‌شناسی تکثر معنا در کاربرست واحد و اثر آن بر ترجمه پرداخته‌است. براین اساس ترجمه‌های فولادوند، مکارم، ارفع، آیتی، الهی‌قمشه‌ای، انصاریان، پاینده، سراج، شعرانی، کاویان‌پور، گرمارودی، معزی، خرم‌دل، دهلوی، مبینی، صادقی‌تهرانی، موسوی، نسفی، صلواتی و مشکینی موردبررسی قرار گرفته‌است.

ظهور و بروز ظرافت‌های معنایی پنهان در آیات پر معنا سبب گشوده شدن افق‌های جدید و نو پیرامون پژوهش‌های قرآنی می‌گردد.

پیشینه پژوهش

چندمعنایی در قرآن عنوانی است که در بسیاری از پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه قرآن کریم به چشم می‌خورد این اصطلاح دارای دو معنای متفاوت تلقی شده‌است: ۱. مراد چند معنا داشتن یک واژه و بحث وجوه و نظایر است. ۲. استعمال الفاظ در بیش از یک معنا و به عبارتی اراده هم‌زمان چند معنا از الفاظ در یک عبارت، جمله و کاربرد واحد است. (نک: عبدالنواب، ۱۳۶۷: ۲۷۶؛ شاکر، ۱۳۸۷، ۶-۳۶)

غالب پژوهش‌ها چندمعنایی را نه به معنای استعمال الفاظ در بیش از یک معنا در کاربرست واحد بلکه با مفهوم چند معنا داشتن یک واژه در کاربردهای مختلف و بحث وجوه و نظایر مورد بررسی قرار داده‌اند. از آن جمله می‌توان به مقاله سجادی و ماستری فراهانی (۱۳۹۴) با عنوان «رویکردی زبان‌شناختی پیرامون چندمعنایی واژه رحمة در قرآن» و مقاله بهرامی خورشید و همکاران (۱۳۹۸) با عنوان «چند معنایی واژه بیان در قرآن کریم نگرش چندمعنایی نظام‌مند» و نیز پایان‌نامه «بررسی و نقد نظریه چندمعنایی بودن قرآن کریم» اثر سپه‌وند (۱۳۸۹) اشاره نمود.

«تکثر معنا در کاربرد واحد» با بحث وجوه و نظایر گونه‌گون است. وجوه و نظایر از آن سخن می‌گویند که یک واژه یا ریشه در چند کاربرد، معانی واحد یا متکثری را دربر داشته باشند، و نه در یک کاربرد، درحالی‌که مقصود از اصطلاح چندمعنایی در این پژوهش، آن است که یک واژه، عبارت یا جمله در یک کاربرست حامل بیش از یک معنا باشد که منجر به دلالت بر چند معنا شود. از این موضوع با عنوان «تکثر معنا در کاربرد واحد» یاد می‌شود.

دسته‌ای دیگر از پژوهش‌های چندمعنایی نیز به بحث‌های نظری پیرامون اثبات جواز، تاریخچه استعمال لفظ در بیش از یک معنا (در علم فقه و از نگاه فقیهان اهل سنت و شیعه و مفسران) و بررسی دلایل موافقان و مخالفان پرداخته‌است. مهم‌ترین اثر در این زمینه کتاب چندمعنایی در قرآن کریم اثر طیب حسینی (۱۳۸۸) است و در میان مقالات می‌توان به مقاله‌های پارسا و جمالی (۱۳۸۶) با عنوان «استعمال لفظ واحد و اراده معانی متعدد» و صادقی فدکی (۱۳۹۰) با عنوان «بررسی و نقد دیدگاه‌های چندمعنایی آیات قرآن کریم» و پرنا و حسن‌زاده (۱۳۹۶) با عنوان «بررسی ادله موافقان و مخالفان چندمعنایی در قرآن کریم» و نیز مقاله احمدیان و حسینی زاده (۱۴۰۰) با عنوان «واکاوی و تحلیل دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی در خصوص امکان و جواز وقوع چندمعنایی در قرآن» اشاره نمود.

آثار نام‌برده متعرض به اثر دلالت‌های معنایی جدید بر ترجمه‌های فارسی نشدند. درحالی‌که به دلیل نقش ترجمه قرآن در انتقال پیام آن ترجمه عبارات چندمعنا در قرآن اهمیت می‌یابد و پدیده تکرر معنا در آیات سبب غنابخشی مفاهیم قرآن و توسعه معنایی برون‌دادهای قرآنی می‌گردد.

نوآوری این پژوهش علاوه بر گونه‌شناسی و طبقه‌بندی تکرر معنا در کاربرد واحد در قرآن کریم، تحلیل و بررسی عملکرد مترجمان در رویارویی با رسته‌های گونه‌گون چندمعنایی، بازتاب عملی نظریه تکرر معنای بر ترجمه قرآن و جایگزینی ترجمان دقیق، نو و روزآمد از گونه‌های مختلف تکرر معنا است.

۱. وقف و ابتدا

یکی از زمینه‌های استعمال الفاظ در بیش از یک معنا در آیات قرآن کریم مواضع وقف و ابتدا است که می‌تواند در برخی موارد از مصادیق چندمعنایی بشمار آید درحقیقت می‌توان گفت که ایجاد دانش وقف و ابتدا به سبب تنظیم و تعدیل چندمعنایی در قرآن مجید بوده‌است قسمت‌هایی که پژوهشگران وقف بر آیه‌ای را لازم شمرده‌اند بدین علت بوده که مانع از برداشت یک وجه معنایی نادرست شوند و قسمت‌هایی که وقف را جایز شمرده‌اند برداشت وجوه متعدد معنایی را صحیح دانسته‌اند.

یکی از انواع وقف در قرآن کریم وقف معانقه است در این نوع وقف قاری مختار است بر روی یکی از دو موضع مشخص شده با علامت بخصوص وقف معانقه وقف نماید و وقف بر روی هر موضع متضمن معنایی بخصوص می‌باشد درواقع هر موضع امکان برداشت معنایی خاصی را به مستمع یا قاری می‌دهد.

در رابطه با اثرگذاری وقف و ابتدا بر چندمعنایی آیه ۹ سوره مبارکه قمر قابل توجه است: «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ» در این آیه دو نوع قرائت به صورت قالوا: مجنونٌ. یا آنکه قالوا: مجنونٌ و ازدجر قابل ملاحظه است. از لحاظ دانش وقف و ابتدا، وقف بر (مَجْنُونٌ) و ابتدا از (وَازْدُجِرَ) صحیح است، بنا بر اینکه (وَازْدُجِرَ) داخل در مقول قول (و عطف به (قالوا)) نباشد، بلکه جمله مستانفه باشد. (شهیدی پور و همکاران، ۱۳۹۶: ۵۲۹) و همین‌طور می‌توان آیه را کامل قرائت نمود و پایان آیه وقف کرد.

حال (وَإِذْجَرَ) سخن خداوند است یا سخن منکران و کافران؟! هر دو وجه جاری است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶: ج ۲۷: ۱۳۸) و بنا بر هر دو وجه معنایی از آیه به دست می‌آید. براین اساس، گونه‌ای از پرمعنایی دست‌یاب می‌شود که مبتنی بر مکان وقف و تفاوت برآمده از تعیین محدوده نقل قول است. در حالت اول «وَإِذْجَرَ» به معنای «بازداشتن» یا «دفع کردن» است و گوینده آن خداوند متعال است. این خوانش بر این نکته تأکید دارد که خداوند با فرستادن سیل، قوم نوح را از تکذیب نوح و آزار او بازداشت و ترجمه آیه چنین است: پیش‌ازاین‌ها قوم نوح، بنده ما را تکذیب کردند و گفتند: او دیوانه است! و (خداوند) او را از تکذیب قومش بازداشت و (نوح از تبلیغ آن قوم) بازداشته شد.

در وجه دوم، «وَإِذْجَرَ» به معنای «طررد کردن» است و گوینده آن مشرکان قوم نوح هستند. این وجه بر این نکته تأکید دارد که قوم نوح نه‌تنها نوح را تکذیب کردند، بلکه او را دیوانه نیز خطاب می‌کردند و از او دوری می‌جستند و ترجمه آیه چنین است: پیش‌ازاین‌ها قوم نوح، بنده ما را تکذیب کردند و گفتند: او دیوانه است! و او را دیوانه خواندند و از او دور شدند.

هر دو ترجمه صحیح هستند و با قواعد زبان عربی مطابقت دارند؛ بنابراین نوع بهره‌گیری از دانش وقف و ابتدا می‌تواند به‌وضوح بیانگر چندمعنایی در آیه شریفه باشد.

بررسی ترجمه‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از مترجمین به هر دو وجه ظریف معنایی توأمان اشاره نکرده‌اند. از میان مترجمین ترجمه‌های مکارم، الهی‌قمشه‌ای و گرمارودی فولادوند، ارفع، شعرانی، کاویان‌پور، مشکینی، معزی عبارت (وَإِذْجَرَ) را مستأنفه و سایرین عبارت مذکور را داخل در مقول قول (و عطف به قالوا)) در نظر گرفتند.

۲. ساختار بلاغی

یکی دیگر از اسباب مهم و پررنگ بحث توسعه معنایی در قرآن کریم گونه‌های مختلف بلاغی مانند ابهام (توریه)، استخدام، حقیقت و مجاز، استعاره و کنایه است که ذیلاً نمونه‌هایی از هر یک را موردبررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱. توریه (ابهام)

یکی از زیرشاخه‌های گونه بلاغی در بحث استعمال لفظ بیش از یک معنا (توریه) می‌باشد. اگر از لفظی که در دو معنا به‌کاررفته، یکی از دو معنا مقصود گوینده باشد و از معنای دوم در باطن خود چشم‌پوشی شده باشد توریه محسوب می‌شود. (زرکشی، ۱۴۰۸: ج ۳: ۴۴۶-۴۴۷)

برای نمونه به مثال زیر از آیه ۴۲ سوره مبارکه یوسف توجه فرمایید.

«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (۴۲)

توضیح آیه شریفه منطبق بر صنعت توریه بدین صورت است که حضرت یوسف (ع) به مرد زندانی که پیش‌بینی شده بود آزاد می‌گردد گفت: (اُدْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ) مرا نزد مالک خود عزیز مصر یاد کن. کار بست واژه (ربک) در قسمت اول آیه سبب گشته که برای واژه (ربه) در قسمت دوم آیه دو معنا ممکن باشد:

۱. رب زندانی که (عزیز مصر) است.
 ۲. رب یوسف که (خداوند متعال) است.
- لذا دو معنای زیر از فراز (فَأَنْسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ) دستیاب می‌شود.
۱. پس شیطان از یاد آن زندانی برد که نزد عزیز مصر از یوسف یاد کند.
 ۲. و به این ترتیب شیطان از یاد یوسف برد که به یاد پروردگارش باشد. (همان، ج ۲: ۳۴۶)
- همان گونه که ملاحظه می‌شود هر دو معنا شگفتی تلاوت‌کننده قرآن را از زیبایی وصف‌ناپذیر نهاده‌شده در آیات برمی‌انگیزد به گونه‌ای که انسان ناخودآگاه در برابر این آیات الهی خاضع می‌شود و منشأ وحیانی آن را به یاد می‌آورد.
- همه مترجمین به ترجمه آیه بنا بر وجه غالب تفسیری اشاره‌شده توسط مفسران بسنده کرده‌اند و تنها ترجمه جناب کاویان‌پور واژه (ربه) را در آیه شریفه به معنای رب یوسف که (خداوند متعال) باشد ترجمه نموده‌است.

۲-۲. استخدام

یکی دیگر از گونه‌های بلاغی مؤثر در توسعه معنایی قرآن کریم استخدام است. در بسیاری از اوقات توریه با استخدام اشتباه می‌شود درحالی که بین این دو تفاوت وجود دارد همان‌طور که در عنوان قبلی ذکر شد توریه عبارت است از استعمال یکی از معانی در لفظ و اهمال گذاشتن معنای دوم درحالی که در استخدام با تکیه بر دو قرینه هر دو معنا باهم به خدمت لفظ درمی‌آید. به بیانی دیگر اگر لفظ مشترک در هر دو معنا باهم به کار رفت استخدام محسوب می‌شود. (همان، ج ۳: ۴۴۶-۴۴۷)

برای نمونه در عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» لفظ (صلاة) دارای دو معنا می‌باشد. به قرینه عبارت (وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) مقصود از آن نماز است و به قرینه عبارت (وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا) مقصود از آن مسجد می‌باشد. (معرفت، بی‌تا: ج ۵: ۴۸۸-۴۸۹)

ولی تنها ترجمه‌های میبیدی، نسفی، سراج و صادقی تهرانی به تکرر معنای بلاغی آیه در قالب استخدام توجه داشته‌اند و برای واژه (الصَّلَاةُ) در عبارت (وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا) معنای مسجد را ذکر نموده‌اند. از این میان نیز ترجمه سراج و صادقی تهرانی لفظ مسجد را داخل پرانتز ارائه داده‌اند، تا مخاطب را به معنای دوم «صلاة» توجه دهند. ترجمه صادقی تهرانی به ظرافت فزونتری به این نکته توجه کرده‌است:

هان ای کسانی که ایمان آوردید! در حال مستی به نماز نزدیک مشوید، تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و (نیز) در حال جنابت (وارد نماز یا مسجد نشوید) - مگر اینکه رهگذر (مسجد) باشید - تا غسل کنید، و اگر بیمار یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمده، یا با زنان آمیزش (جنسی) کرده‌اید، پس آبی نیافتید، بلندایی پاکیزه را جست‌وجو کنید، و بخشی از صورت‌ها و دست‌هایتان را (با آن) مسح نمایید. خدا بی‌گمان بخشنده و پوشنده بوده است.

۲-۳. حقیقت و مجاز

یکی از زمینه‌های بلاغی تعدد معنایی معانی مجازی یک‌لفظ در کنار معانی حقیقی آن است. معنای مجازی عبارت است از کاربرست لفظ در معنایی غیر از معنای رایج به شکلی که هم شگفتی شنونده را برمی‌انگیزد و هم به لفظ معنایی ادبی - هنری می‌بخشد و سبب تأثیرگذاری عمیق معنا بر تلاوت‌کننده می‌شود.

درواقع معیار معنای حقیقی کاربرست لفظ در معنایی است که از جانب اهل زبان پذیرش شده باشد. با این وجود اهل زبان روا می‌دانند که ضمن در نظر گرفتن اغراض خاص، همان الفاظ در خارج از معنای رایجشان بکار گرفته شوند که از آن به معنای مجازی تعبیر می‌گردد. به مثال زیر از سوره مبارکه مدثر توجه بفرمایید:

«وَيَايَاكَ فَطَهَّرْ» (۴)

واژگان (ثیاب) و (طهر) در آیه ۴ سوره مبارکه مدثر به واسطه صنعت حقیقت و مجاز متضمن ۴ معنا می‌باشد:

۳. گر هر دو واژه (ثیاب) و (طهر) را به معنای حقیقی در نظر بگیریم معنا چنین می‌شود: لباس را - برای اقامه نماز از نجاست - پاکیزه گردان.

۴. اگر واژه (ثیاب) را حقیقت و (طهر) را مجاز در نظر بگیریم معنای آیه چنین می‌شود که لباس را از پول حلال تهیه کن درواقع در این وجه (طهر) متضمن معنای طهارت باطنی است.

۵. اگر واژه (ثیاب) را مجازی و (طهر) را حقیقی در نظر بگیریم دو معنای زیر متصور است:

۱-۵. واژه (ثیاب) به معنای مجازی خلق و خوی فرد در نظر گرفته شود در این وجه معنا آن است که خلق و خوی را طاهر گردان.

۲-۵. و اگر واژه (ثیاب) به معنای مجازی اطرافیان، همسر یا هم‌نشینان در نظر گرفته شود در این صورت معنا چنین می‌شود که اطرافیان انسان‌های طاهری باشند.

۶. هر دو واژه (ثیاب) و (طهر) را به معنای مجازی در نظر بگیریم. یعنی قلبت را تزکیه گردان. (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۶: ۳۸۰)

آیه شریفه ظرفیت حمل هر چهار معنای مورد اشاره را داراست و هیچ مرجح قطعی برای ترجیح یک معنا بر سایر معانی وجود ندارد و هر چهار معنا با سیاق آیه پیوند دارند. لازم است در مواجهه با

چنین آیات چندلایه، ضمن اذعان به معنای حقیقی واژگان، به ابعاد مجازی و ضمنی آن‌ها نیز توجه شود.

صنعت حقیقت و مجاز، ذاتاً مبتنی بر امکان انتقال از معنای اولیه و آشنای واژه به معنای ثانویه و نوظهور است. این انتقال، نه به معنای الغای معنای نخستین، بلکه به منزله افزودن لایه‌های معنایی جدید به آن است. در آیه مورد بحث، هر چهار ترکیب معنایی (حقیقت-حقیقت، حقیقت-مجاز، مجاز-حقیقت، مجاز-مجاز) از نظر بلاغی دارای ظرفیت معناآفرینی هستند.

غالب مترجمان تنها معنای حقیقی آیه را برگردان نموده‌اند و نسبت به ترجمه تکرر معنایی برخواسته از صنعت مجاز در آیه شریفه توجه کافی نشده‌است. تنها ترجمه‌های الهی‌قمشه‌ای، مشکینی، نور، میبدی و صادقی تهرانی در عین ترجمه واژگان (ثیاب) و (طهر) به معنای حقیقی، با درج پرانتز به معنای مجازی واژگان مذکور اشاره نموده‌اند. از این میان ترجمان میبدی و مشکینی به معنای گسترده‌تری اشاره کرده‌اند. روشن است که در چنین مواردی نمی‌توان همزمان معنای متعدد لفظ را در ترجمه منعکس کرد و مناسب‌تر این است که یک معنا در متن و سایر معانی داخل پرانتز بیان شود و بدین وسیله مخاطب را به چندمعنا بودن متن توجه دهند. ترجمه مشکینی به این نکته توجه کرده‌است: «و لباس‌هایت را پاکیزه ساز (لباس‌های تن از نجاست و روح از محرمات پاک کن و همسرانت را از کفر و فسق تطهیر نما).

۲-۴. استعاره

استعاره در عین آنکه یکی از صنایع ادبی و زینت‌بخش کلام است یک نوع سازوکار گسترش زبان و خلق معنای جدید برای واژه‌هاست. استعاره‌ها معنایی جدیدی را برای واژگان به ارمغان می‌آورند. استعاره که عاملی مهم در چندمعنایی واژگان است درواقع همان تشبیه فشرده‌است که در آن مشبیه ذکر شده و مشبه حذف می‌شود و باعث می‌شود واژه علاوه بر معنایی که برای نخستین بار برای آن وضع شده معنای دیگری نیز بیابد. در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارند که از نظر معنایی، ظرفیت تفسیر به هر دو صورت استعاری و غیراستعاری را دارا هستند. این ویژگی ظرافت و عمق خاصی به این آیات می‌بخشد.

با همین فرایند است که عبارت (لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ) در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا» (سوره مبارکه نساء، هم به معنای استعاری (خودداری از ارتکاب گناه و نفس خود را به هلاکت انداختن) (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲؛ ۲۴۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۵؛ ۱۲۴) و هم به معنای (نهی از کشتن) گرفته شده‌است. (قمی، ۱۴۱۲: ۱؛ ۳۵۷)

ضمن اینکه آیه ۲۹ سوره نساء در سیاقی قرار دارد که به بیان احکام و آداب معاشرت و تعاملات مالی و اجتماعی مؤمنان می‌پردازد. در این میان، نهی از خوردن اموال یکدیگر به باطل و سپس نهی

از کشتن «أنفس» ذکر شده است. اگرچه معنای ظاهری «قتل نفس» کشتن انسان است، اما با توجه به تاکید بر رحمت و اسعه الهی که در ذیل آیه («إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا») به آن اشاره شده است، می‌توان استنباط نمود که این نهی، فراتر از صرف کشتن جسمانی است و شامل هر فعلی که موجب هلاکت و نابودی معنوی و روحانی انسان شود نیز می‌گردد. و دلیلی بر شمول نهی است.

خداوند رحمان، بندگان خود را از هر آنچه به ضرر آنان است، چه ضرر جسمی و چه ضرر روحی و معنوی، باز می‌دارد. خودکشی و کشتن دیگران، مصادیق بارز ضرر جسمی و هلاکت دنیوی هستند و گناهان نیز، حجاب‌های ظلمانی هستند که روح انسان را از کمال و قرب الهی دور ساخته و به نوعی «قتل نفس» معنوی و دوری از رحمت الهی منجر می‌شوند.

با توجه به سیاق آیات، عبارت «لَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» در آیه ۲۹ سوره نساء، ظرفیت حمل بر هر دو معنای ظاهری (نهی از کشتن) و معنای (نهی از ارتکاب گناه و به هلاکت انداختن نفس) را داراست و ترجیح صرف یکی از این دو معنا، موجب تحدید دایره معنایی آیه خواهد شد. لذا، لازم است هر دو معنا مورد توجه قرار گیرد تا فهمی کامل‌تر و عمیق‌تر از این آیه شریفه حاصل شود.

ترجمه‌های فولادوند، مکارم، ارفع، آیتی، الهی‌قمشه‌ای، انصاریان، پاینده، سراج، شعرانی، کاویان‌پور، گرم‌رودی، معزی، خرم‌دل، دهلوی، میبیدی، صادقی‌تهرانی و موسوی عبارت (و لا تقتلوا انفسکم) را به معنای نهی از کشتن در نظر گرفتند تنها در ترجمان صلواتی، مشکینی و نسفی به صنعت استعاره توجه گشته که از این میان صلواتی «خود را به هلاکت نیفکنید.» ترجمه نموده؛ ولی مشکینی و نسفی به هر دو معنای (خودداری از ارتکاب گناه و خود را به هلاکت انداختن) و (نهی از کشتن جان) در ترجمه اشاره نمودند.

۲-۵. کنایه

کنایه که از دیگر زیرمجموعه‌های بلاغی مؤثر بر چندمعنایی قرآن کریم به شمار می‌رود عبارت است از ذکر کردن لازم و اراده کردن ملزوم آن درحالی که اراده لازم نیز جایز باشد. (تفتازانی، ۱۴۲۲: ۶۳۰) برخی دیگر گفته‌اند کنایه در اصطلاح سخنی است که دارای معانی دور و نزدیک باشد و این معانی لازم و ملزوم همدیگر باشند پس گوینده آن جمله را به شکلی به کار می‌برد که ذهن مخاطب از معنایی قریب به معنای بعید منتقل شود. (همای، ۱۳۶۱: ۲۵۵-۲۵۶) ازجمله مصادیق پرمعنایی در رسته کنایه می‌توان به آیه ۴۲ سوره مبارکه قلم اشاره نمود.

در آیه (يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ) (۴۲)، یکی از ویژگی‌ها و رویدادهای رستاخیز بیان می‌شود. به‌روز قیامت، (ساق آشکار می‌شود.) این تعبیر به چه معنا است؟ در زبان عربی، کشف ساق، کنایه از سختی و دشواری است، همان‌گونه که در زبان پارسی، آستین بالا زدن کنایه از آماده بودن برای کار است. این کنایه با لباس مردان عرب هماهنگ است با لباس بلند عربی نمی‌توان آبیاری، کشاورزی و دیگر کارهای دشوار را انجام داد؛ بنابراین اگر مرد عرب بخواهد

به کار دشواری مشغول شود، باید دامن لباس خود را بالا بزند، و اگر چنین کند، ساق پایش آشکار می‌شود. عموم مفسران بدین معنا تصریح کرده‌اند و اشعاری که بر این معنا دلالت دارد را حکایت نموده‌اند. (شریف الرضی، ۱۴۰۶: ۳۴۱؛ طوسی، بی‌تا: ج ۱: ۸۷) این معنا از جناب عبدالله بن عباس نیز حکایت شده‌است. (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۹: ۲۴) فخر رازی این معنا را محل اتفاق همه متکلمان دانسته‌است. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۳: ۶۱۳) بر پایه این معنا، روز قیامت به دشواری و شدت توصیف شده چنان‌که آمده‌است: (فَذَلِّكَ يُؤْمِنُ يَوْمَ عَسِيرٍ) (مدثر، ۹).

از سویی دیگر ساق در زبان عربی به معنای اصل و ریشه به کار می‌رود. پس تعبیر (يَوْمَ يَكْشَفُ عَنْ سَاقٍ) بدان معنا است که اصل و اساس همه چیز آشکار می‌شود. (همان، ۶۱۴؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ج ۵: ۲۳۷).

مترجمان در ترجمه این آیه به ۳ دسته تقسیم می‌شوند. گروهی تنها به ترجمه کنایه آیه توجه داشته و معنای شدت قیامت را به درستی در برگردان آیه لحاظ نموده‌اند ترجمان موسوی، فولادوند، الهی‌قمشه‌ای، انصاریان، پاینده، مشکینی، خرم‌دل، نسفی، سراج، آیتی و گرمارودی از این نوع هستند. گروهی معنای کنایه آیه را ترجمه تحت‌اللفظی نموده‌اند که این نوع ترجمه معنای واضح و صریحی از زبان مبدأ به زبان مقصد نمی‌رساند و به سبب ریزش ظرافت‌های معنایی و ادبی قرآن کریم قابل نقد است ترجمان ارفع، مکارم، صادقی تهرانی، شعرانی، صلواتی، معزی، دهلوی، میبیدی از این دست هستند. از این میان تنها جناب معزی به مقصود ظاهری آیه به شکل صحیح آن‌که آشکار کردن اساس هر چیزی است با تعبیر (پرده از روی کار برداشته شود) در داخل کروش اشاره کرده‌اند و هیچ‌یک از مترجمان به چندمعنایی صحیح آیه به صورت توأمان اشاره نکرده‌اند.

ترجمه پیشنهادی به صورت: «روزی که سختی و دشواری [عظیم] آشکار گردد [و پرده از اصل و بنیاد همه چیز برداشته شود] و به سجده فراخوانده شوند، ولی توانایی آن را نیابند.» می‌باشد. این ترجمه هر دو وجه معنایی مهم آیه را در بر می‌گیرد؛ هم اشاره به شدت و دشواری روز قیامت به صورت کنایه، و هم آشکار شدن اصل و ریشه تمام امور. استفاده از براکت برای ذکر معانی متکثر، ضمن حفظ روانی ترجمه، به درک چندوجهی آیه کمک می‌کند.

۳. ساختار نحوی

یکی از اسباب مؤثر بر دلالت‌های چندمعنایی قرآن کریم مسائل نحوی است که می‌تواند از بسترهای گوناگونی چون اختلاف در مرجع ضمیر، چندگونگی نقش‌های نحوی در جمله بحث عطف و ... نشأت گیرد. این نوع قابلیت جمله‌ها و ترکیب‌ها جهت برداشت‌های چندمعنا از آن‌ها یک ویژگی طبیعی برای هر زبانی به شمار می‌آید هرچند این ویژگی در قرآن کریم که معجزه‌ای جاودان و یک شاهکار ادبی قوی به شمار می‌آید بسیار دقیق‌تر و حساب‌شده‌تر می‌باشد.

در ذیل به بررسی نمونه‌هایی از چندمعنایی مرتبط با مسائل نحوی می‌پردازیم.

۳-۱. اختلاف در مرجع ضمیر

یک نمونه از دلالت چندمعنایی الفاظ در بخش نحوی مربوط به اختلاف در مرجع ضمیر است. نمونه این چندمعنایی در آیه ۵۴ سوره اعراف ملاحظه می‌شود. در این آیه سخن از روز و شب است: (يَغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا)، خداوند روز را به شب می‌پوشاند. فاعل يَغْشِي ضمیری است که به خداوند بازمی‌گردد، اللَّيْلُ مفعول اول و النَّهَارُ مفعول دوم. در عبارت يَطْلُبُهُ یک ضمیر فاعلی و یک ضمیر مفعولی است، و هر یک از این دو ضمیر می‌تواند به روز یا شب (اللَّيْلُ النَّهَارُ) بازگردد. بنابراین يَطْلُبُهُ می‌تواند دو معنا را برساند: يَطْلُبُ اللَّيْلُ النَّهَارَ، يَطْلُبُ النَّهَارُ اللَّيْلَ؛ شب روز را می‌جوید، و روز نیز شب را. این نمونه‌ای از پرمعنایی است که در پی گونه‌گونی ضمیر و مرجع آن پدید می‌آید.

ضمن اینکه سیاق کلی آیه و آیات قبل و بعد از آن، عمدتاً به بیان قدرت و تدبیر الهی در نظام آفرینش و گردش شب و روز می‌پردازد. هر دو معنای «شب در پی روز است» و «روز در پی شب است» با این سیاق سازگار است و بیانگر نظم دقیق و حرکت دائمی در عالم هستی به اراده خداوند متعال می‌باشد. بررسی روایات تفسیری مرتبط با این آیه نیز، مؤید هر دو معنا است. در تفسیر قمی به نقل از امام باقر (علیه‌السلام) آمده‌است: «...يَغْشِي اللَّيْلُ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا قَالَ: يَطْلُبُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ حَثِيثًا...» (قمی، ۱۴۱۲: ج ۱: ۲۲۶). این روایت به صراحت بیان می‌کند که هر یک از شب و روز با شتاب در پی دیگری است، که بیانگر هر دو معنای مستفاد از آیه است.

روایات وارده با این مضامین نشان می‌دهند که اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز به هر دو احتمال در مرجع ضمیر توجه داشته‌اند و هر دو معنا را در تبیین آیه معتبر دانسته‌اند. با توجه به سیاق آیه و روایات تفسیری هر دو معنای مستفاد از اختلاف در مرجع ضمیر صحیح و مورد نظر است. تلاش برای ترجیح یک معنا بر دیگری بدون وجود قرینه قاطع، از غنای معنایی آیه می‌کاهد. بنابراین، شایسته‌است که هر دو برداشت در فهم و تفسیر آیه مورد توجه قرار گیرد.

از میان مترجمان تنها جناب مشکینی و جناب نسفی معنای دوطرفه يَطْلُبُ اللَّيْلُ النَّهَارَ، يَطْلُبُ النَّهَارُ اللَّيْلَ را در ترجمه خویش نمودار نمودند و سایر مترجمان به تکرار معنای لطیف حاصل از اختلاف در مرجع ضمیر توجهی ننموده‌اند.

۳-۲. چندگونگی ساختارهای نحوی

یکی دیگر از زمینه‌ها و بسترهای دلالت چندمعنایی آیات قرآن در سطح ساختار جمله مسئله چندگونگی ساختار نحوی است. در نحو عربی گاه به کلماتی برمی‌خوریم که پذیرای چند معنای نحوی‌اند در این صورت معانی مختلفی پدید می‌آورند. درواقع اختلاف در ترکیب نحوی آیات قرآن کریم منجر به دلالت چندمعنایی در دریافت معنی و مفهوم آیات می‌گردد.

برای نمونه در تحلیل نحوی و بلاغی بَلَاغًا در آیات (جن، ۲۳-۲۱) که می‌فرماید: (قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا قُلْ إِنِّي لَنْ يَجِيرَنِي مِنَ اللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا إِلَّا بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ وَرِسَالَاتِهِ) سه دیدگاه وجود دارد:

نخست آنکه بَلَاغًا از جمله (لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا) استثنا شده باشد: من هیچ زیان یا پیشرفتی را برای شما در دست ندارم، مگر آنکه پیام‌های خداوند را به شما برسانم (طبری، ۱۴۱۲: ج ۲۹: ۷۶؛ طوسی، بی‌تا: ج ۱: ۱۵۷). ولی این استثنا را نمی‌توان متصل دانست؛ زیرا استثنای متصل آن است که نخست در دایره مستثنا باشد و به واسطه استثنا از آن بیرون شود، حال آنکه رساندن پیام‌های خداوند، ملک و دارایی (تحت اختیار) پیامبر نیست، بلکه وظیفه او است! ملک آن است که تصرف در آن عطا و منع در آن به دست آدمی باشد؛ حال آنکه ابلاغ و رسالت در محدوده عطا و منع پیامبر نیست! پس این استثنا منقطع می‌باشد. (ابن عادل، ۱۴۱۹: ج ۱۹: ۴۳۸)

تحلیل دوم آن است که بَلَاغًا از جمله (لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا) استثنا شده باشد: جز او پناهگاهی نخواهم یافت، مگر آنکه پیام‌های خداوند را به شما برسانم. (رازی، ۱۴۲۰: ج ۱۹: ۴۵۶؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۱۰: ۵۶۲) این استثنا نیز منقطع است؛ زیرا ابلاغ پیام‌های خداوند، پناهگاه است؛ ولی پناهگاهی جز خداوند (مِنْ دُونِهِ) نیست! (رازی، ۱۴۲۰: ج ۳۰: ۶۷۵)

تحلیل سوم آنکه اِلَّا حرف استثنا نباشد؛ بلکه ترکیب یافته از اِنْ لَا باشد؛ اِنْ شرطی و لَا نفی. بَلَاغًا مفعول فعل محذوف باشد، این چنین: (لَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا اِنْ لَا اُبْلُغُ بَلَاغًا مِنَ اللَّهِ)؛ (ابوحیان، ۱۴۲۰: ج ۱۰: ۳۶۲) اگر پیام‌های خداوند را نرسانم، به جز او پناهگاهی نخواهم یافت!

همه مترجمان الا را به عنوان حرف استثناء در ترجمه برگردان نمودند ترجمه‌های الهی‌قمشه‌ای، پاینده، سراج، شعرانی، گرمارودی، معزی، خرم‌دل و نسفی این استثناء را مشخصاً از آیه ۲۲ در نظر گرفتند و سایر ترجمه‌ها نیز به طور مطلق به معنای استثناء ترجمه نمودند که باتوجه به تعیین نمودن صریح جمله استثناء، به دلیل قرین بودن آیه ۲۳ با آیه ۲۲ در ذهن مخاطب استثنا از آیه قبل شکل می‌گیرد و هیچ‌یک از مترجمان نیز اِلَّا را ترکیب یافته از اِنْ لَا در نظر نگرفتند لذا ترجمه (اگر پیام‌های خداوند را نرسانم، به جز او پناهگاهی نخواهم یافت!) در هیچ‌یک از ترجمه‌های فولادوند، مکارم، ارفع، آیتی، الهی‌قمشه‌ای، انصاریان، پاینده، سراج، شعرانی، کاویان‌پور، گرمارودی، معزی، خرم‌دل، دهلوی، میبیدی، صادقی تهرانی، موسوی، نسفی، صلواتی و مشکینی بیان نشده است.

۴. ساختار صرفی

برخی ساختارهای صرفی زبان عربی بدین علت که چندین وجه را برمی‌تابد سبب تفاوت در فهم معنا و به تبع آن گاهی سبب چندمعنایی می‌گردد. توضیح آنکه در علم صرف و اشتقاق وزن برخی از کلمات اقتضا می‌کند و یا قابلیت دارد که ارائه‌دهنده دو معنای مختلف باشد. با توجه به ویژگی اشتقاق کلمات عربی یک واژه این قابلیت را دارد که به شکل‌های متفاوتی درآید که اصطلاحاً به آن‌ها باب صیغه و

گاه وزن اطلاق می‌شود و اکثریت قاعده‌های علم صرف و یا همه آن‌ها بر مبنای بررسی کاربردهای عربی هر لغت تدوین گشته‌است.

همین‌طور بسیاری از قاعده‌های صرفی حالت بیشتری و اکثریت دارد و در هر مورد استثنائاتی یافت می‌شود و در مجموع مجموعه قواعد صرفی که البته اصالت دارند و بر اساس استعمالات عربی فصیح نیز می‌باشند سبب ایجاد پدیده‌ای شده که در اشتراک برخی اوزان یا صیغه‌ها نمود پیدا می‌کند. برای نمونه واژه *المُسْتَقَرُّ* که در آیه ۱۲ سوره قیامه ذکر شده‌است؛ از ریشه «قرر» و در باب استفعال، مصدر میمی، اسم زمان و اسم مکان می‌تواند باشد؛ بنابراین به سه معنای آرامش، گاه آرامش و جای آرامش خواهد بود. *المُسْتَقَرُّ* اسم‌مفعول نیست؛ زیرا «قرر» لازم است و اسم‌مفعول از آن ساخته نمی‌شود.

ضمن اینکه، در برخی روایات تفسیری نیز به هر دو جنبه زمانی و مکانی واژه «مُسْتَقَرُّ» اشاره شده‌است. برای نمونه، در روایتی از امام باقر (علیه‌السلام) ذیل این آیه آمده‌است: «لِكُلِّ أَمْرٍ مُنْتَهَى وَ لِكُلِّ خَبَرٍ مُسْتَقَرٌّ، يَعْنِي مَوْضِعَهُ الَّذِي يَسْتَقَرُّ فِيهِ وَ وَقْتُهُ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ» (الکلینی، ۱۳۶۳: ج ۱: ۲۶۰). در این روایت، امام (علیه‌السلام) «مُسْتَقَرُّ» را هم به «موضع» (مکان استقرار) و هم به «وقت» (زمان وقوع) معنا کرده‌اند. این روایت مؤید آن است که آیه شریفه می‌تواند هر دو معنا را در بر داشته باشد و نباید صرفاً به یکی از آن‌ها اکتفا نمود.

بنابراین، ترجیح بر آن است تا تمامی ابعاد معنایی آیه مورد توجه قرار گیرد. ترجمه پیشنهادی با در نظر گرفتن این تکرر معنایی می‌تواند چنین باشد: آن روز، سوی پروردگارت گاه / جای آرامش است. در برگردان تکرر معنایی حاصل از واژه مستقر ترجمه‌های فولادوند، مکارم، ارفع، آیتی، انصاریان، پاینده، سراج، شعرانی، کاویان‌پور، گرمارودی، خرم‌دل، دهلوی، صادقی‌تهرانی، نسفی، صلواتی و مشکینی با تعابیر (جایگاه)، (جای قرار)، (محشور و مستقر)، (قرارگاه) به معنای اسم مکانی اشاره داشته‌اند و جناب موسوی، الهی‌قمشه‌ای، معزی و میبیدی با تعابیر (آرامگاه)، (آرامشگاه) و (آرامیدن)، تنها معنای اسم زمانی را لحاظ نموده‌اند. غالب مترجمان صرفاً به معنای اسم مکان توجه نمودند و هیچ‌یک به ترجمه تکرر معنایی آیه به صورت توأمان توجه نکرده‌اند.

۵. اشتراک لفظی

از دیگر عوامل مؤثر بر چندمعنایی در آیات قرآن کریم اشتراک لفظی است. وجود الفاظ مشترک در لغت و زبان جزء اصلی‌ترین معیارهای تعدد معنا می‌باشد. تعاریف مختلفی از اشتراک لفظی به دست داده‌اند. زبان‌شناسان مسلمان معتقدند مشترک لفظی در جایی است که کلمه‌ای برای چند معنا وضع شده باشد (نک: عبدالتواب، ۱۳۶۷: ۳۶۶-۳۶۸)، اما در مباحث جدید زبان‌شناسی همین که لفظی دارای چندمعنا باشد، به آن لفظ مشترک یا چندمعنا گفته می‌شود، خواه همه معانی آن حقیقی باشد یا

برخی از معانی مجازی باشند. درواقع مشترک بودن لفظ به تعدد معنای آن نظر دارد (نک: طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

برای نمونه ریشه «قدر» در قرآن کریم به چهار معنا به کار رفته است:

۷. به معنای قدرت و توانایی، همچون آیات «أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ» (قیامت، ۴۰) و «إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَنْزِلَ آيَةً» (انعام، ۳۷).

۸. معنای دوم تنگ گرفتن است، همچون آیات «فَطَنَ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ» (انبیاء، ۸۷) و «أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» (فجر، ۱۶).

۹. معنای سوم اندازه‌گیری و ارزش نهادن، همچون آیات «فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ» (مرسلات، ۲۳)، «خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ فَقَدَرَهُ تَقْدِيرًا» (فرقان، ۲)، «مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (حج، ۷۴).

۱۰. و معنای چهارمین دیگ است در عبارت «قُدُورٌ رَّاسِيَاتٍ» (سبا، ۱۳).

آیا این چهار معنا، یا دست‌کم سه معنای نخست، ریشه واحد دارند؟! ابن فارس رازی بر آن است که ریشه «ق د ر» بر یک معنای اصلی دلالت دارد: نهایت، نهاد و اساس، و اندازه‌پایانی هر چیز (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۵: ۶۲). به‌هرروی، در برخی کاربردهای قرآنی، این ریشه را می‌توان در بیش از یک معنا فهمید و دریافت، از آن جمله در «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» (قدر، ۱)، عبارت «لَيْلَةِ الْقَدْرِ» به سه معنای شب ارجمند و پرارزش، شب اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی و شبی که به سبب نزول فرشتگان گویی زمین بر آنان تنگ جای می‌شود، می‌باشد. (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۱: ۷۸۶)

افزون بر اینکه قرآن کریم به عنوان فصیح‌ترین کلام، غالباً از ایجاز و بلاغت در بیان معانی بهره می‌برد و استفاده از یک واژه با چند معنای مرتبط و درهم تنیده، یکی از جلوه‌های این بلاغت است؛ در روایات متعددی از اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) نیز به هر سه معنای واژه «قدر» در تفسیر «لَيْلَةِ الْقَدْرِ» اشاره شده است. برای نمونه:

۱. فضیلت و شرافت: امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّهَا لَيْلَةٌ عَظِيمَةٌ مُبَارَكَةٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۴: ۱). این روایت بر عظمت و برکت این شب دلالت دارد که با معنای «شب ارجمند و پرارزش» سازگار است.

۲. تقدیر امور: در تفسیر قمی آمده است: «فِيهَا يَقْدَرُ مَا يَكُونُ فِي السَّنَةِ إِلَى مِثْلِهَا» (قمی، ۱۴۱۲: ج ۲: ۳۹۶). این روایت به صراحت بر تقدیر و اندازه‌گیری امور در این شب اشاره دارد.

۳. نزول ملائکه و تنگی زمین: در روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَنْزِلُ فِيهَا بِأَعْدَادٍ الْحَصَىٰ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹۴: ۱۰). کثرت نزول ملائکه می‌تواند مؤید معنای تنگی زمین به سبب حضور آنان باشد.

لذا بر اساس محتوای آیات سوره قدر، روایات تفسیری معتبر، اصول زبان‌شناسی قرآنی و عدم وجود مرجح قطعی برای یک معنا، در تفسیر عبارت «لَيْلَةِ الْقَدْرِ»، لازم است هر سه معنای «شب ارجمند و پرارزش»، «شب اندازه‌گیری و برنامه‌ریزی» و «شبی که به سبب نزول فرشتگان گویی زمین

بر آنان تنگ جای می‌شود» را در نظر گرفت. ترجمه‌هایی که تنها به یک معنا اکتفا می‌کنند، از انتقال کامل و جامع معنای این آیه شریفه قاصر می‌مانند.

و ترجمه پیشنهادی به صورت (ما آن را در شب ارجمند / اندازه‌گیری / تنگنای فرو فرستادیم.) می‌باشد. در ترجمه‌های فولادوند، مکارم، ارفع، آیتی، الهی‌قمشه‌ای، انصاریان، پاینده، سراج، شعرانی، کاویان‌پور، گرمارودی، معزی، خرم‌دل، دهلوی، میبیدی، صادقی‌تهرانی، موسوی، نسفی، صلواتی و مشکینی به برگردان عبارت با لفظ (شب قدر) بسنده شده است و ترجمه میبیدی نیز با برگردان «در شب حکم و بریدن بهره‌ها» به معنای اندازه‌گیری اشاره نموده است که صرفاً یک معنای ریشه‌واژه را منتقل می‌کند. تنها در ترجمه کاویان‌پور با تعبیر «شب (مبارک) قدر» به معنای ارجمندی در قالب گروه اشاره شده است. عدم توجه به معانی متعدد ریشه در ترجمه‌ها سبب ریزش معانی متکثر لطیفی می‌شود که با زیبایی ادبی در آیه تعبیه شده است.

نتایج

در ادامه پژوهش‌های پیشین که به بحث‌های نظری در رابطه با جواز نظریه استعمال لفظ بر بیش از یک معنا صورت پذیرفت، در پژوهش حاضر به صورت عملی، ضمن گونه‌شناسی تکرر معنا در کاربست واحد، آیات چندمعنا در رسته‌های گونه‌گون تحلیل و دلالت‌های معنایی پنهان آیات در چارچوب قواعد زبانی کشف و در ترجمه‌ها مورد بررسی قرار گرفت.

در تحلیل نمونه‌های گونه‌گون از رسته‌های مختلف پرمعنایی، همه معانی دستیابی شده در چارچوب قواعد زبانی و هماهنگ با بافت کلی آیه بوده است و از آنجا که مهم‌ترین دلیل بر اثبات موضوع، وقوع آن است، به طور ضمنی نظریه تکرر معنا در کاربرد واحد در قرآن کریم اثبات می‌شود.

اشتراک لفظی، مواضع وقف و ابتدا، صناعات بلاغی چون ایهام (توریه)، استخدام، حقیقت و مجاز، استعاره، کنایه و برخی ساختارهای صرفی و نحوی مثل چندگونگی‌های نحوی در عبارات و اختلاف در مرجع ضمیر از مهم‌ترین اسباب و عوامل مؤثر بر تکرر معنا در کاربست واحد در قرآن کریم به شمار می‌روند. از این میان به نظر می‌رسد اشتراک لفظی، صناعات بلاغی و چندگونگی‌های نحوی به عنوان بیشترین گونه‌های توسعه معنایی در قرآن کریم محسوب می‌شوند.

ارزیابی عملکرد مترجمان در گونه‌های متکرر معنایی قرآن در ۲۰ ترجمه مورد بررسی بیانگر آن است که اکثر مترجمان به ترجمه آیات بنا بر یک وجه مشهور بسنده نموده و تکرر معنایی در غالب ترجمه‌ها بازتاب نیافته است. این امر سبب ریزش معانی لطیفی است که به ظرافت در ساختار آیه نهاده شده است.

در آیات مختلف تحلیل شده، هیچ‌یک از مترجمان به نمود تکرر معنایی در گونه‌های صرفی، ایهام، کنایه، وقف و ابتدا، اشتراک لفظی و چندگونگی‌های نحوی نپرداخته‌اند و صرفاً بعضی از مترجمان به برخی از گونه‌های اختلاف در مرجع ضمیر، استعاره، استخدام و حقیقت و مجاز اشاره داشته‌اند.

جناب مشکینی در دسته‌های اختلاف در مرجع ضمیر، حقیقت و مجاز و استعاره، جناب نسفی در گونه‌های اختلاف در مرجع ضمیر، استخدام و استعاره جناب میبیدی و صادقی تهرانی در گونه‌های استخدام و حقیقت و مجاز، جناب سراج در گونه استخدام و جناب الهی‌قمشه‌ای و خرم‌دل در گونه حقیقت و مجاز به تکرر معنایی در ترجمه اشاره نمودند.

مترجمان به طور مداوم به ماهیت چندمعنایی آیات توجه نکرده‌اند. بیشترین میزان توجه نسبت به برگردان تکرر معنایی آیات ارزیابی شده در گونه‌های مختلف، به ترتیب در ترجمه‌های نسفی و مشکینی با ۳۰ درصد، میبیدی و صادقی تهرانی با ۲۰ درصد، و سراج، الهی‌قمشه‌ای و خرم‌دل با ۱۰ درصد بوده است.

ترجمه‌های فولادوند، مکارم، ارفع، آیتی، انصاریان، پاینده، کاویان‌پور، گرم‌رودی، معزی، دهلوی، موسوی، شعرانی و صلواتی با عملکرد ۰ درصد در هیچ‌یک از آیات چندمعنای بررسی شده در گونه‌های

مختلف به تکرار معنایی اشاره نکردند به عبارت دیگر تنها ۷ ترجمه در برخی آیات تکرار معنا در کار بست واحد را نمودار کردند و ۱۳ ترجمه اصلاً به چندمعنایی نپرداختند.

در میان گونه‌های مختلف تکرار معنا در کاربرد واحد به ترتیب گونه‌های حقیقت و مجاز با ۲۵ درصد، استخدام با ۲۰ درصد اختلاف در مرجع ضمیر و استعاره با ۱۰ درصد بیشترین توجه مترجمین را به خود اختصاص داده‌اند در حالی که سایر گونه‌های صرفی، ایهام، کنایه، وقف و ابتداء، اشتراک لفظی و چندگونگی‌های نحوی با ۰ درصد مورد دقت نظر هیچ‌یک از ۲۰ مترجم منتخب قرار نگرفته‌اند. پوشش کلی آیات چندمعنا در ترجمه‌ها محدود باقی مانده است. فقط ۳۵ درصد از مترجمان به چندمعنایی در برخی آیات ارزیابی شده اشاره کرده‌اند و مجموع عملکرد این مترجمین، صرفاً تکرار معنایی ۴۰ درصد گونه‌های مختلف تحلیل شده را که شامل ۴ گونه از میان ۱۰ گونه مختلف است پوشش می‌دهد.

این تجزیه و تحلیل، ضرورت رویکرد جامع‌تر به ترجمه آیات چندمعنای قرآن را آشکار می‌کند. با وجود اینکه برخی از مترجمان تلاش‌های قابل تحسینی کرده‌اند، ترجمه اکثر گونه‌های چندمعنایی در قلم اکثریت مترجمان بازتاب نیافته است و این امر منجر به ریزش معانی و ازدست رفتن ظرافت‌های معنایی غنی موجود در آیات می‌شود.

منابع

قرآن کریم.

- ابن عادل، عمر بن علی (۱۴۱۹). الباب فی علوم الکتاب. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فارس، احمد (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸). لسان العرب. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸). روض الجنان و روح الجنان. مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابوحيان، محمد بن یوسف اندلسی (۱۴۲۰). البحر المحيط فی التفسیر. بیروت: دارالفکر.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). انوارالتنزیل و اسرار التاویل. بیروت: دار احیاء التراث.
- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۲۲). المطول. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- رازی، فخر الدین محمد بن عمر (۱۴۲۰). مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: داراحیاء التراث.
- زرکشی، بدرالدین (۱۴۰۸). البرهان فی علوم القرآن. بیروت: دارالجلیل.
- سیوطی، جلال الدین (بی تا). الاتقان فی علوم القرآن. قم: منشورات الشریف الرضی.
- شاکر، محمدکاظم (سال دهم). مدلهای چند معنایی در تفسیر قرآن و کتاب مقدس. فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم، (۲)، ۴۰-۶.
- شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۰۶). تلخیص البیان فی مجازات القرآن. بیروت: دار الاضواء.
- شهیدی پور، محمدرضا؛ مستفید، حمیدرضا؛ طالب تاش، عبدالمجید؛ دولتی، کریم؛ زرنگار، مصطفی؛ و کاشفی، امیر محمود (۱۳۹۶). مصحف محشی. تهران: اسوه.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. قم: فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸). التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم (الطبرانی). اردن: دار الکتاب الثقافی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲). جامع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دارالمعرفة.

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (بی تا). التبیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

طیب حسینی، سید محمود (۱۳۹۵). چند معنایی در قرآن کریم. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

_____ (۱۳۹۰). درآمدی بر دانش مفردات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

عبدالنواب، رمضان (۱۳۶۷). مباحثی در فقه اللغة و زبان‌شناسی عربی، مشهد، معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی.

غزالی، ابوحامد محمد بن محمد (بی تا). المستصفی من علم الاصول. دارالفکر.

قرشی، سید علی اکبر (۱۳۹۰). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۱۲). تفسیر القمی. بیروت: مؤسسه الاعلمی.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ هـ. ش.). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ هـ. ق.). بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

معرفت، محمدهادی (بی تا). التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۱). فنون بلاغت و صناعت ادبی. تهران: طوس.